

## ژئودینامیک از دیدگاه دحوالارض

محمد حسن اسدیان فلاحیه، دکتری تکتونیک از دانشگاه شیراز، ۱۳۸۹، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور مرکز اهواز،

asadiyan@pnu.ac.ir



### چکیده

ژئودینامیک میحثی است که هنوز میانی آن به خوبی شناخته نشده است. در این تحقیق سعی می شود به کمک مفهوم قرآنی دحو/الارض این مقوله را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. به طور خیلی فشرده می توان ژئودینامیک را در دو واژه قرآنی دحو یعنی **غلطش** و طحو یعنی **گسترش** خلاصه کرد. این دو مفهوم از خصوصیات بارز حرکت های کهکشان هاست. زمین به عنوان جزئی از کهکشان این دو ویژگی را از خود نشان می دهد. غلطش و گسترش باعث قطبش زمین می شود. پدیده شب و روز در شرق و غرب زمین یا تفاوت فصول در نیکره شمالی و جنوبی یک نوع تغییر قطبش آب و هوایی سریع است. اگر به نقشه آنومالی گرانی زمین نگاه کنیم می بینیم گرانی در اطراف راکی در حال غروب یا کاهش ولی در آن سمت زمین یعنی در اطراف هیمالایا در حال طلوع یا افزایش است. یا می بینیم آلپ-هیمالایا کمربند شرقی-غربیست ولی راکی-آند در غرب کمربند شمالی-جنوبی است. یا اقیانوس ها و قاره های نسبت به شمال/جنوب و شرق/غرب زمین توزیع متقارن دارند. میدان ژئومغناطیسی از قطب جنوب واگرا و در قطب شمال همگرا می شود، به طور مشابه می بینیم تجمع ماده در قطب جنوب قاره جنوبگان را ایجاد می کند و در قطب شمال تفرق ماده اقیانوس شمالگان را به وجود می آورد. در اینجا این سوال مطرح می شود چه چیزی در پشت این نظم وجود دارد. کلید این معما در مکه نهفته است به این صورت که اگر بیائیم یک سیستم کهکشانی توسعه یافته با دو بازوی فیویناچی با مرکزیت مکه را انتخاب کنیم تکتونیک زمین به خوبی جواب خواهد داد، دلیل آن صدق کردن موقعیت مکه در عدد طلائی ۱/۶۱۸ است. یعنی اگر بیائیم عرض جنوبی مکه را به عرض شمالی آن تقسیم کنیم به عدد طلائی ۱/۶۱۸ می رسیم ولی جالب است برای رسیدن به این عدد نسبت به طول زمین باید نصف النهاری را انتخاب کنیم که از کافت معروف ساموا-تونگا بگذرد. به نظر می رسد مقدار اضافه ۰/۶۱۸. بر می گردد به مقدار گسترش جنوبگان نسبت به شمالگان و غرب نسبت به شرق است.

کلید واژه ها: دحو، طحو، نوار مبیوس، بازوی فیویناچی، مدل کهکشانی، سیکلوئید.

### Abstract:

Geodynamics' foundation isn't well clarified till know, herein by using "Earth Dahwing" concept in holy Quran we try to clarify this fundament matter. Geodynamic could be confined within two Quranic terms i.e. *Dahw* and *Tahw*. They mean **rolling** and **spreading** respectively. Those are the main characteristics of the universe. Rolling and spreading causes polarization in the Earth. by using geographical concepts such as N/S or E/W and comparing meteorological with geological phenomenon we try to understand the foundation of geodynamic. E/W and N/S-Hemisphere show different polarization with respect to sunlight and season. Also from geological view we see orogenic belt in the Earth have different polarization with respect to E-W, for example gravity anomaly around Rocky is going to disperse but in the opposite side around Himalaya is going to condense. another example Alp-Himalaya oscillate in E-W direction while Rocky-Andes which is located in the opposite side oscillate in N-S direction, also in global scale we see oceans and continents located against each other with respect to E/W and N/S-Hemisphere. Geomagnetic field also diverge from south-pole and converge in the north-pole. inversely we see mass concentration (Antarctica) in south-pole and mass dispersion (North Ocean) in the north-pole. If we accept that are don't randomly occurred so what is a mysteries hidden behind these facts? It seems the same dynamic which drive metrology also drive geodynamic the difference only in the scales e.g. Earth-fractalization is well agree with galactic cell (look like cyclone in metrology) which fired several billion years ago from Red Sea-Center(around Mecca), Mecca location satisfy Golden-Ratio i.e. south latitude of Mecca is about 1.618 times of north latitude, but with respect to E-W it is remarkably to adopt Tonga-Samoa rift as a meridian, under this condition west